

حکم فقہی مفقود شدن شوهر

(شماره بر یک مسأله تحریر الوسیله)

محمد حسن ربانی بیرجندی

سرشناسه	: ربانی بیرجندی، محمدحسن، ۱۳۴۴ -
عنوان و نام پدیدآور	: حکم فقهی مقفود شدن شوهر: شرحی بر یک مسأله تحریرالوسیله / محمدحسن ربانی بیرجندی.
مشخصات نشر	: تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۱۶۸ ص.
شابک	: ISBN: 978 - 964 - 212 - 463 - 3
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۱۵۳ - ۱۶۸؛ همچنین بصورت زیرنویس.
موضوع	: طلاق (فقه) / افراد گمشده -- وضع حقوقی و قوانین -- ایران / زنان شوهدار (فقه) / فقه جمعری -- رساله عملیه.
شماره افزوده	: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
دبندی کنگره	: ۸ ح ۲ / ۱۸۹ / ۶ / ۳۶ BP
رده بندی دی	: ۲۹۷ / ۳۶
شماره کتابخانه ملی	: ۴۵۸۴۱۸۱



مؤسسه چاپ و نشر عروج

حکم فقهی مقفود شدن شوهر (شرحی بر یک مسأله تحریرالوسیله)

نویسندگان: محمدحسن ربانی بیرجندی

ناشر: مؤسسه چاپ و نشر عروج (وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س))

چاپ اول: ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۸۰۰۰ تومان

• فروشگاه شماره یک: خیابان انقلاب، بین ۱۲ فروردین و فخررازی، پاساژ ظروفچی، تلفن: ۶۶۴۹۳۰۸۱ - دورنگار: ۶۶۴۰۰۹۱۵

• فروشگاه شماره دو: خیابان انقلاب، چهار راه حافظ، تلفن: ۶۶۷۰۱۲۹۷

• مراکز پخش: امور نمایندگیها و نمایشگاهها، تلفن: ۶۶۴۰۴۸۷۳

• امور سفارشات و بازرگانی، تلفن: ۶۶۴۸۹۱۶۰

• فروشگاه مجازی مؤسسه عروج www.oroujpub.com

نشانی الکترونیکی: pub@imam-khomeini.ir

[http:// imam-khomeini.ir](http://imam-khomeini.ir)

فهرست مطالب

.....	سخن ناشر	۱
.....	پیش‌گفتار	۱
.....	تحریر محلّ نزاع	۳
.....	پیشینه بحث	۴
.....	عنوان کتابهای فقهی	۹
.....	گفتار اول: تطوّر تاریخی بحث	۱۵
.....	کاشف الغطاء و تطوّر فقهی	۲۴
.....	شهید اول؛ لسان المتقدّمین	۲۵
.....	علامه حلی؛ پایه‌گذار روش تطوّر فقهی	۲۶
.....	مدرسه نجف؛ فقه دلیلی	۲۹
.....	گفتار دوم: بررسی مسأله در فقه مذاهب اسلامی دیگر	۴۱
.....	نظریه امامیه	۴۲
.....	فقه‌های اهل سنت	۴۳
.....	توضیح اقوال امامیه	۴۳

۴۴	بررسی روایات
۶۶	روایت دوم: مضمرة سماعه
۸۰	علت اضممار در روایات
۹۰	دلیل فقهی فتوای مذاهب اربعه
۹۹	دلیل قول دوم
۱۱۰	آراء فقهی به سون دو گروه حدیث
۱۳۷	تحلیل طرز استنباط حدائق و فیض کاشانی
۱۴۲	بیان دو قاعده
۱۵۳	کتابنامه

سخن ناشر

امام خمینی (س) شخصیتی برخاسته از حوزه و بیت علم و جهاد بود، که در زمینه‌های مختلف علمی و سیاسی گام‌های بلندی برداشت و در بسیاری از جهات سرآمد زمانه خود گردید.

ایشان آن‌گاه که بر کرسی تدریس می‌نشست، چه در اصول و یا فقه و یا در فلسفه و عرفان، با تسلط بر مبانی هر یک از این دروس چنان استوار سخن می‌راند که بعضاً جای هیچ سؤال و اشکالی را باقی نمی‌گذاشت؛ تا آن‌جا که خود پیش‌قدم شد در این‌ها شاگردان وارد مباحث شوند و به اشکال و ایراد علمی بپردازند.

کتاب *تحریر الوسیله* حضرت امام اثر فقهی آن فقیه فرزانه و عالم کامل است که به هنگام تبعید در ترکیه به انجام رسیده و آن‌چنان استوار تألیف یافته که خود ایشان در موارد اختلافی، به این کتاب ارجاع می‌دادند.

مسائل *تحریر الوسیله* با توجه به جامعیت مؤلف آن و ورود به مباحث جدید و برخی از ابوابی که در کتاب‌های مشابه وجود نداشت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

ب □ حکم فقهی مفقود شدن شوهر

تحلیل و بررسی علمی و موشکافه مسائل این کتاب گرانسنگ، زمینه ورود به مباحث بسیاری را فراهم می‌سازد.

یکی از مباحثی که در این کتاب مطرح شده، مسأله مدت انتظار زنی است که شوهر او مفقود شده است. این بحث مورد توجه جدی جناب حجت الاسلام والمسلمین محمد حسن ربانی بیرجندی از فضلا و مدرسان حوزه علمیه مشهد قرار گرفته و ایشان به بررسی و تحلیل ادله فقهی و نبانی آن پرداخته است.

از آنجا که پرداختن به مباحث فقهی و بررسی دقیق آنها از رسالت‌های حوزویان است، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) دفتر قم که پی‌گیر این رسالت است، سعی می‌باشد، ضمن تشکر از سعی و تلاش مؤلف ارجمند، این اثر را به همه علاقه‌مندان به مباحث فقهی تقدیم می‌دارد.

معاونت پژوهشی

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)

دفتر قم

پیش‌گفتار

یکی از عناوین مهم فقه در کتاب طلاق حکم زوجهٔ مرد مفقود است. اگر مردی به هر گونه‌ای مفقود شود در جنگ باشد یا سفر، در خشکی باشد یا دریا؛ با عنوان زوجهٔ مفقود احکام گوناگونی بر آن بار می‌شود، نفقه و مسکن زوجه، طلاق او، عده او، و دهها مسألهٔ دیگر، برای آشنایی با مسائلی از محدودهٔ این عنوان یک مسأله در بحث الوسيله را مطرح تا پیش درآمدی باشد.

ورود به بحث و فروع مورد نظر: امام خمینی رحمته الله علیه فرموده است:

لو فقد الرجل وغاب غيبة منقطعة، ولم يبلغ منه خبر ولا نهب منه أثر؛ ولم يعلم موته وحياته، فإن بقي له مال تنفق به زوجته، أو كان له ولي يتولى أموره ويتصدى لإنفاقه أو متبرع للإنفاق عليها، وجب عليها الصبر والانتظار، ولا يجوز لها أن تتزوج أبداً حتى تعلم بوفاة الزوج أو طلاقه، وإن لم يكن ذلك فإن صبرت فلها ذلك، وإن لم تصبر وأرادت الزواج رفعت أمرها إلى الحاكم الشرعي، فيؤجلها أربع سنين من حين الرفع إليه، ثم يتفحص عنه في تلك المدة. فإن لم يتبين

موت و لا حیات، فإن كان للغائب ولیّ - أعنی من كان يتولّى أمره بتفویضه أو توكيله - یامره الحاکم بطلاقها، وإن لم يقدم أجبره علیه، وإن لم يكن له ولیّ أو لم يقدم ولم يمكن إجباره، طلقها الحاکم، ثمّ بعد أربعة أشهر وعشراً عدة الوفاة. فإذا تمت هذه الأمور جاز لها الترویح بلا إشکال. وفي اعتبار بعض ما ذکر تأمل ونظر، إلا أن اعتبار الجميع هو الأصل.

ترجمه: اگر مرد گم شود و غیبتی پیدا کند که هیچ خبری از او نباشد و اثری از او ظاهر نشود و فوت و حیاتش معلوم نباشد پس اگر مالی از او باقی مانده باشد که را از جهاش خرج شود یا اگر ولی داشته باشد که امور او را سرپرستی کند و متعبدین اتفاق او شود، یا متبرعی باشد که برای زوجه او خرج نماید واجب است، که زن صبر کند و انتظار بکشد و ابتداً برایش جایز نیست که ازدواج نماید. تا اینکه فوت شوهر یا طلاق او را بداند و اگر اینها (مال - ولی - متبرع) موجود نیست، پس اگر زن صبر می کند حق خود اوست و اگر صبر نکند و بخرد از او اجازت کند امر خودش را پیش حاکم شرعی می برد، پس حاکم شری از دست بردن مراقبه نزد او به زن چهار سال مهلت می دهد، سپس در این مدت از او تفحص می شود، پس اگر فوت و حیات او معلوم نشد چنانچه شخص غایب ولی داشته باشد؛ یعنی کسی که به سفارش و تفویض یا به توكيل شوهر امور او را تصدی می نماید حاکم به او امر می کند که طلاق زن را

بدهد و اگر او اقدام نکند او را مجبور به آن می‌کند. و اگر ولی نداشته باشد یا اقدام نکند و اجبارش امکان نداشته باشد خود حاکم او را طلاق می‌دهد، سپس چهار ماه و ده روز عده وفات می‌گیرد پس اگر این امور تمام شده، ازدواج برای زن بدون اشکال جایز است و در معتبر بودن بعضی از آنچه ذکر شد تأمل و نظر است، البته اعتبار همه احوط است.

تحریر محلی نزاع

در میان این فروع نوناگون، ما بر این نوشتار در صدد تحقیق و پژوهش دربارهٔ یک فرع خاص نسیم رآن اینکه ثابت شده است که زن مفقود باید چهار سال صبر کند، اما نه این است آیا این چهار سال باید بعد از مراجعه به حاکم شرع باشد یا چهار سال که گذشت و زن به حاکم شرع مراجعه کرد، او بلافاصله می‌تواند زن را طلاق دهد؟ در فرض اوّل اگر زن بیست سال صبر کرد و مراجعه نکرد پس از بیست سال مراجعه کرد، وظیفهٔ حاکم شرع آن است که او را چهار سال دیگر مجال دهد، یعنی بیست و چهار سال می‌شود، ولی در فرض دوم، مسأله ضرورتی وجود ندارد و حاکم می‌تواند بلافاصله طلاق دهد.

این فرع فقهی در میان فقیهان مورد بحث و بررسی و کنکاش قرار گرفته است، و دو نظریه در میان فقیهان وجود دارد، که این دو نظریه برخاسته از وجود دو دسته روایات است که فقها بر اساس آن دو دسته روایات دو نظریه و رأی را صادر کرده‌اند:

نظریهٔ اول که باید بعد از مراجعه به حاکم شرع چهار سال زن را مجال داده، زن صبر کند. رأی مشهور بین فقیهان امامیه می‌باشد. و رأی دوم که صرف گذشت چهار سال مراد است.

پیشینهٔ بحث

رأی برخی فقیهان، امامیه از جمله ملا محسن فیض کاشانی (۱۰۹۱ق) در کتاب *فاتح الشائم*، و پس از وی شیخ یوسف بحرانی (۱۱۸۶ق) در *الحدائق الناضرة*، و پس از او فقیه اهل البیت مرحوم سید محمد کاظم طباطبائی یزدی (۱۳۳۷ق) صاحب *العروة الوثقی* می‌باشد. وی در بخش پایانی *العروة الوثقی* که *اعتراف الحقات العروة* چاپ شده، و اندکی استدلالی نیز هست این مسأله را طرح کرده و دلیل آن را یادآور شده است.^۳

از فقیهان برجسته‌ای که از رأی و نظریهٔ فاضل کاشانی، و شیخ یوسف بحرانی، و صاحب *العروة الوثقی* پیروی کرده است مرحوم آیه الله حاج شیخ محمد باقر آیتسی گزاری^۴ (۱۳۵۳ق) می‌باشد. وی مؤلف شده روستای گازار از توابع بیرجند، و از شاگردان میرزای شیرازی (۱۳۱۲ق)

۱. ر.ک: *مفاتیح الشرائع*، ج ۲، ص ۳۵۱.

۲. ر.ک: *مفاتیح الشرائع*، ج ۲، ص ۳۵۱.

۳. ر.ک: *ملحقات العروة الوثقی*، ص ۷۵.

۴. ر.ک: *اختران فقاہت*، ج ۱، ص ۶۱۷؛ *علماء معاصرین*، ص ۱۶۶؛ *تقیاء البشر*، ج ۱، ص ۲۰۴.

بزرگان قاین، ص ۴۷۸؛ *گنجینه دانشمندان*، ج ۳، ص ۲۶۵؛ *اعیان الشیعه*، ج ۹، ص ۱۸۱.

فرهنگ‌نامه امثال و واژگان گزاری، اثر مؤلف: *فقه و فقهای امامیه در گذر زمان*، ص ۳۰۹.

بزرگ و صاحب فتوای تنباکو، و هم‌درس مرحوم آیه الله سید حسن صدر کاظمینی، شیخ هادی هادوی بیرجندی، و از شاگردان میرزا حسین نوری و هم‌درس محدث قمی (۱۳۵۹ق) بوده است. نامور فقه و اجتهاد در بیست سالگی، مجتهد مسلم و آن‌قدر بر فقه مسلط بود که مدعی بود فقه را از حفظ از اول تا آخر آن با اقوال و ادله می‌نویسد، در جنوب خراسان به ماضی الفرائین معروف شد، و بر فتاوا و فقه مذاهب اسلامی احاطه کامل داشت. هر روز وی در حدیث هم هست و لذا با عنوان محدث بیرجندی یاد می‌شود. مهم‌ترین کتاب او کبریت احمر است، و هموست که اجازه‌نامه مفصلی با *الدرّة الفاخرة* برای آیه الله سید شهاب‌الدین مرعشی نوشته که در *الدرّة الفاخرة* اجازه‌نامه، مفصل‌ترین آنها می‌باشد، و پر از نکات رجالی و علمی است.^۱

علامه سید محسن امین جبل عاملی می‌نویسد: «صیبت اجتهاد او در نجف و سامرآء پیچیده بود، و نامبرده فتاوی نادر و خلافه شهور داشته که از جمله آن این است که زن شوهر مفقود به صرف آنکه چهار سال گذشت حاکم شرع حق دارد او را طلاق دهد، و نیازی به مهلت داد چهار سال نیست»^۲، و این و غیر آن مثل جواز فسخ نکاح با اعسار زوج (که مرحوم آیه الله حاج محمد حسین کاشف الغطاء - ۱۳۷۲ق) نیز نظیر

۱. ر.ک: *ریحانة الادب*، ج ۱، ص ۳۰۴؛ *اعیان الشیعه*، ج ۹، ص ۱۸۱.

۲. ر.ک: *المسئلات*، ج ۱، ص ۷.

۳. ر.ک: *فقه و فقهای امامیه در گذر زمان*، ص ۳۱۵.

آن را قائل بوده است، و مدّعی بوده است: «أنا أوّل من حکم بطلاق امرأة من زوج مسلول»^۱ جواز تقلید از مجتهد مرده، و وجوب نماز جمعه در عصر غیبت، و ارث بردن زوجه از شوهر از تمام ما یملک او، که منع رجوع از عقار از متفردات فقه امامیه می باشد و تنها محمد بن احمد بن حنبل اسکافی (۳۸۱ق) از قدمای اصحاب بدان معتقد است^۲، مرحوم آیه الله حاج شیخ محمد باقر آیتی هم این فتوای متفرد را دارد.

وی در بیان این موضوعات که از فتاوی نادر او حساب می شود، رساله های مستقیمی نوشته، و از جمله در موضوع بحث ما، وی این فتوی را بر اساس مقطوعه^۳ مرحوم ذینه^۴ ثابت می کند که مورد اعراض فقها واقع شده، و ضعیف شمرده شده است. وی در رساله اجازه نامه خود به این مطلب تصریح کرده است^۵.

حکایتی درباره این فتوا: مرحوم صفار^۶، والده مکرمه این جانب داستانی را درباره این قضیه و فتوای مرحوم حاج شیخ محمد باقر آیتی نقل می کرد که در دوره ایشان یعنی بین سال های ۱۱۳۰ و ۱۱۳۱ که ایشان در بیرجند مستقر بودند، یکی از اهالی روستای گازار برای کار در کربلا به مرو می رود، در آن دوره مردم برای کار به مرو و بخارا می رفتند، دوران

۱. تحریر المجله، ج ۱، ص ۵۸.

۲. رک: بلغة الفقیه، ج ۳، ص ۸۱

۳. رک: وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۲۱۳، ح ۲.

۴. رک: المسئلات، ج ۱، ص ۲۰ و فقه و فقهای امامیه در گذر زمان، ص ۳۰۹؛ اعیان الشیعه،

ج ۹، ص ۱۸۱؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۳۰۴.

حکومت امپراطوری شوروی، و هنوز کمونیستی در این کشور برقرار نشده بود، یکی از مردان گازار به مرو رفت و چندین سال گذشت و از او خبری نشد تا اینکه زنش طاقتش طاق شد، و به حاکم شرع منطقه یعنی مرحوم آية الله حاج شیخ محمد باقر آیتی مراجعه کرد و عرض حال نمود. حاج شیخ ملاحظه کرد که او صبر نمی‌کند و کسی وجود ندارد برای او نذته باشد. هیچ خبری هم از شوهر او وجود ندارد و ضمناً چهار سال و بیکه بیشتر هم از غایب شدن شوهر او گذشته است، مرحوم حاج شیخ پس از شنیدن این شکوائیه زن را طلاق می‌دهد، و نیازی به مهلت چهار ساله مجدد را می‌بیند. پس زن امر طلاق او به دست خودش می‌شود و حاکم شرعش می‌گذرد. بدان گونه که در عبارات فقها وجود دارد، و پس از تمام شدن عدّه و فوات ازدواج می‌کند. گازاری‌ها که جریان را شنیدند، وقتی به مرو رفتند پس از سال‌ها آن مرد را دیگر بار در شهر مرو دیدند، حال او در این چهار سال کجا بوده است خدا می‌داند، و خلاصه جریان را برای او تعریف کردند. اتفاقاً او به غیرت آمد و از مرو به بیرجند برگشت، و به سراغ مرحوم حاج شیخ محمد باقر رفت و مدعی شد که چرا زنش را طلاق داده است.

مرحوم حاج شیخ فرمود: چرا تو این چند سال رفتی و هیچ گونه خبری برای زن بیچارهات نگذاشتی، نامه‌ای، پیغامی نفرستادی، حال که بیچاره خلاص شده به سراغ او آمده‌ای. حاج شیخ را مؤاخذه کرد که باید بعد از مراجعهٔ زنم، چهار سال به او فرصت می‌دادی، چون فتوای

مرجع تقلید شیعیان در نجف یعنی آیه الله حاج سید ابوالحسن اصفهانی (۱۳۶۵ق) این است که زن را باید پس از مراجعه به حاکم شرع چهار سال فرصت و فرجه دهند، و مجال چهار ساله از زمان مراجعه به حاکم شرع حساب می‌شود نه از اوّل مفقود شدن زوج.

مرحوم حاج شیخ مدّعی شد که من مجتهد هستم و نیازی نیست که از فتوای مجتهد دیگری تقلید کنم، همین امر باعث شد تا مردم نامه‌ای به مرحوم آقای سید ابوالحسن اصفهانی بنویسند و از او بخواهند تا از حاج شیخ بخواهد تا در این مورد همان فتاوی‌ای آقا سید ابوالحسن را اعمال کند. و خلاصه پس از این جریان، شوهر به سراغ زن آمد، دید زنش با شوهری ازدواج کرده است، فقها هر یک بالا جماع می‌گویند در این صورت زن از آن شوهر دوّم می‌باشد و شوهر اوّل را بر او دستی نیست، و خلاصه هر کاری کرد، قمه و قذاره گذاشت، شوهر دوّم راضی به طلاق دادن او نشد.

بگذریم که در این دعوا مسئله بسیار مهمی بود، آن آنکه آیا یک مجتهد و مرجع تقلید می‌تواند دیگری را ملزم کند که از او اطاعت کند، که قطعاً جواب منفی است، هر مجتهدی نظر او محترم می‌باشد و دیگری حق ندارد او را ملزم به اطاعت از فتوای خودش نماید. و نکته دیگر اینکه مردم عظمت حاج شیخ را درک نکرده‌اند، چون در قصبه بیرجند افتاده است و الا معلوم نیست که مقام فقهی آقا سید ابوالحسن اصفهانی از حاج شیخ که فقه پنج مذهب را مسلط و مسائل را با دلیل و

اقوال او از اوّل تا آخر آن می‌نویسد، بالاتر باشد، این مسأله در جای دیگر قابل اثبات است.

عنوان کتاب‌های فقهی

در بسیاری کتاب‌های فقهی برای این مبحث عنوانی انتخاب شده است مثلاً در کتاب قواعد الاحکام، علامه حلی فرموده است: «الفصل الخامس: فی المفقود منها زوجها». و مرحوم فاضل هندی (۱۱۲۵ق) در ذیل آن در شرح قواعد الاحکام فرموده است: «ولفظه «عن» لتضمن معنی البعد والغیبة»^۱.

اسماعیل بن حمّاد جوهری (ر ۲۵) در کتاب صحاح اللغة گفته است:
فَقَدْتُ الشَّيْءَ أَفْقِدُهُ فَقَدْ أُرِيْتُ أَنَا وَقَدْ أَنَا وَكَذَلِكَ الْاِفْتِقَادُ،
وَتَفَقَّدْتَهُ أَي طَلَبْتَهُ عِنْدَ غَيْبَتِهِ، وَالْفَائِدُ امْرَأَةٌ الَّتِي تَفْقِدُ وَلَدَهَا أَوْ
زَوْجَهَا^۲.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود «فقد» ثلاثی مجرد و انتقالی باب افتعال و تفقد باب تفعّل به یک معنا است، و آن طلب کردن چیزی را در آن زمان که گم می‌شود، در همان دوره اسماعیل بن حمّاد جوهری، صحاح ابن فارس قزوینی (۳۹۳ق) در معجم مقاییس اللغة فرموده است:

الفاء والقاف والذال أصيّل يدلّ على ذهاب شيء وضياعه، من ذلك قولهم: فقدت الشيء فقداً، والفائد المرأة تفقد ولدها أو

۱. كشف اللثام، ج ۸، ص ۱۲۴.

۲. معجم صحاح اللغة (مادة فقد)، ص ۸۱۷.

بعلها، والجمع فواقد. فأما قولك: تَفَقَّدت الشيء، إذا تَطَلَّبتَه، فهو من هذا أيضاً، لأنك تطلبه عند فقدك إياه قال الله تعالى و تَفَقَّد الطير.

قزوينی مدعی است که ریشه اصیل و پردامنه‌ای ندارد، بلکه مفاد آن را بین رفتن چیزی و ضایع شدن آن است، ولی در باب تَفَعَّلَ آن طلب خوابیاه است. پنون هنگام مفقود شدن به دنبال آن هستی.

احمد بن محمد بن ابی یومی (۷۷۰ق) فقیه و لغت‌دان گفته:

فَقَدت الشيء بضم الفاء وفتح القاف وفتح الدال من باب ضرب و فقداناً عدمته فهو مفقود و فقید، وافتقدته من باب تَفَقَّدتَه طلبته عند غيبته.

علامه سید حسن مصطفی مدعی آنست که مفاد و مفهوم فقدان عدم و نابودی باشد، که تعبیر به ضیاع شود باشد او می‌گوید: اصل واحد در این ماده پنهان شدن چیزی از حضور را می‌باشد. بعد از آنکه در نزد تو حاضر بود، به جوری آن را نمی‌یابی و محل آن را نمی‌دانی، و آن چیز گم شده، و غایب فقید و مفقود است، و تو فاقد آن باشی پس در فقدان عدم و ضیاع و ذهاب مطلق بدان‌گونه که ابن فارس و بیرونی گفته است، نیست. بلی، عدم و ضیاع و ذهاب در علم تو می‌باشد نه در خارج، و این نکته فرق بین چهار ماده یعنی فقد، ذهاب، ضاع، هلك می‌باشد.

﴿قَالُوا وَقَبِلُوا عَلَيْهِمْ مَاذَا تَفْقِدُونَ * قَالُوا نَفَقْدُ صَوَاعِ الْمَلِكِ وَلِمَنْ جَاءَ

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۴، ص ۴۴۳.

۲. المصباح المنیر، ج ۲، ص ۴۷۸.

بِهَ حِمْلٍ بَعِيرٍ^۱ یعنی از نظر ما غائب شده، مکان آن را نمی‌دانیم. و در آیه شریفه سوره نمل فرموده است: ﴿وَتَقَدَّمَ الظِّيرَ فَقَالَ مَا لِي لَا أَرَى الْهُدُودَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ﴾^۲ «تفعل» دلالت بر مطاوعه و اختیار می‌کند. معنی اظهار کرد فقدان پرندگان را، و تحقیق اطلاع از حضور آنها و غیبت آنها، و گفت: چه شده که هدهد را نمی‌بینم، غیبت نتیجه فقدان است، یعنی در سر راه است.^۳

و به همین نسبت که غیبت در حقیقت دور شدن است، آقای استاد فولادوند در آیه شریفه ﴿وَمَا أُغْنِيهَا بِغَائِبِينَ﴾^۴ فرموده است: «و از آن عذاب دور نخواهند بود».

بنابراین مرحوم فاضل هندی (۲۵) اقرار فرموده است: اینکه واژه مفقود با «عن» استعمال شده است نه از باب تعدیه و استعمال خود لغت آن است چون متعدی بنفسه می‌باشد بلکه «فه» در این عنوان متضمن معنای «غاب» می‌باشد^۵، و «غاب» با «عن» استعمال می‌شود، همان‌طور که در آیه شریفه سوره انفطار خداوند متعال فرموده است: ﴿رَمَى الْحَمُّ عَنْهَا بِغَائِبِينَ﴾ و تضمین بدان‌گونه که شهید ثانی در مسالک الافهام در شرح کوع فرموده است: «وعدتی یسمع باللام مع أنه متعدّ بنفسه كقوله تعالى: ﴿رَمَى

۱. یوسف (۱۲): ۷۱-۷۲.

۲. نمل (۲۷): ۲۰.

۳. ر.ک: التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، ص ۱۱۷.

۴. انفطار (۸۲): ۱۶.

۵. ر.ک: کشف اللغاب، ج ۸، ص ۱۲۴.

يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ^۱ لآنکه ضمن معنی استجاب فُعْدَى بما تعدَى به كما ضمن السمع في قوله تعالى: ﴿لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى﴾^۲ معنی الإصغاء أى لا يصغون، فُعْدَى بـ«إلى» ومعنى التضمين أن يشرب لفظ معنی لفظ آخر فيعطى كما وفائده أن تُوْدَى كلمة مؤدَى كلمتين^۳.

معنای تضمین آن است که لفظ همان معنای اول را دارد، ولى همزمان معنای دومى در راستای معنای اول بدان افزوده مى شود، نه اینکه لفظ در در معنا ستم مال شده باشد تا مشترک لفظى باشد، و یا در معنای دوم مجاز باشد. نکته سببى دوم در راستای معنی اول است، همان طور که دسوقى در حاشیه^۴ نسی تصریح کرده است که تضمین از باب حقیقت است^۴. به همین جهت تضمین در لغویان متعرض نمى شوند چون موارد فرق مى کند.

ابن هشام در باب ثامن معنی یکى از اسباب تعدیه را تضمین شمرده است، و فرموده است: فرق تضمین با سایر اسباب تعدیه آن است که گاهی فعل را به بیشتر از یک درجه ترقى مى دهد. و به همین جهت «ألوت» به معنای «قصرت» به دو مفعول متعدى شده است. بعد از آنکه قاصر بوده است در عبارت «لا ألوك نصحاً ولا ألوك جهداً»

۱. ق (۵۰): ۴۲.

۲. صافات (۳۷): ۸.

۳. زک: مسالك الافهام، ج ۱، ص ۲۱۶: الزبدة الفقهية فى شرح الروضة البهية، ج ۲،

ص ۲۰۳.

۴. زک: حاشية الدسوقي، ج ۲، ص ۱۶۴ و ۳۰۵.

چون متضمن معنای «لا أمنعک» می باشد.^۱

وی در باب ثامن مغنی نیز فرموده است: «القاعدة الثالثة: قد يشربون لفظاً معنى لفظ فيعطونه حكمه ويسمى ذلك تضميناً، وفائدته أن تؤدى كلمة مؤدى استين»^۲، آنگاه مواردی را نام می برد.

از مشران علامه محمود بن عمر زمخشری (۵۳۸ق) در الکشاف، بسیار تضمین را استفاده کرده است، ولی طبرسی معاصر او (۵۴۸ق) در مجمع البیان اصل آن را نبرده، ولی در جوامع الجامع که مختصر الکشاف است آن را نیز برده است، و علامه محمد حسین طباطبائی هم در المیزان بسیار آن را مورد بهره برداری قرار داده است.

دسوقی در حاشیه مغنی گفته: «بعض الأربان حدود دويست و پنجاه صفحه در باب تضمین لغت یادداشت کرده اند»^۳

حال که معنای تضمین روشن شد، فاضل مدنی ابن فقیه فرزانه عجم که صاحب جواهر الکلام مرحوم شیخ محمد حسن نخعی (۱۲۶۶ق) درباره او فرموده است: اگر در میان فقیهان عجم فاضل مدنی نبود باور نمی کردم که فقه به عجم برده شود، و نیز وی را مجتهدی دانسته اند که قبل از بلوغ مجتهد، و همچون فخرالدین حلّی ولد علامه و علامه مجلسی احراز مقام اجتهاد را در طفولیت داشته و در سن دوازده سالگی

۱. مغنی اللیب، ج ۲، ص ۶۸۱.

۲. مغنی اللیب، ج ۲، ص ۴۸۰.

۳. حاشیه الدسوقی، ج ۲، ص ۱۶۴.

شرحی بر سیوطی نوشته است، وی فرموده است: «المفقود عنها زوجها» که مآذة «فقد» با «عن» استعمال شده است، در حالی که «فقد» متعدی است و ضرورتی ندارد با «عن» استعمال شود چون متضمن معنای غاب در دور شدن می باشد، المفقود عنها زوجها، زنی که شوهرش از او دور شده، و در حضور او نیست.